

فصلنامه سیاست دفاعی

سال سیزدهم، شماره ۴۹، زمستان ۱۳۸۳

## عراق و مسأله تسلیحات کشتار جمعی

نویسنده: نجله خندق\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۳/۹/۶

تاریخ تأیید مقاله: ۸۳/۱۱/۲۰

صفحات مقاله: ۹۹-۱۱۰

### چکیده

از آنجا که برداشت صحیح و آگاهانه از مسائل مربوط به تسلیحات جنگل آفرین کشتار جمعی عراق از اهمیتی فوق‌العاده برخوردار است، در این مقاله سعی کرده‌ایم تا با ارائه مباحث کاملاً به روز و روشنگر و جمع‌آوری اطلاعاتی که بیش از پیش ما را بر این داستان اغواکننده و پیامدهای آن واقف می‌کند، به سوالات مطرح در این زمینه پاسخ دهیم. در این راستا، در گام اول با غور در فرضیه‌های مربوط به ناپدید شدن تسلیحات غیرمجاز عراق، در حد توان آنها را از جنبه‌های مختلف تحلیل کرده و کوشیده‌ایم تا با استناد به شواهد و مدارک موجود، صحت فرضیه انهدام جنگ‌افزارهای بیولوژیکی و شیمیایی عراق را در سال ۱۹۹۱ ثابت کنیم، سپس با آنالیز مواضع مغرضانه و بی‌منطق آمریکا و انگلیس، ضمن اشاره به نمادین بودن بازرسی‌های تسلیحاتی پیش از جنگ، دلایل انتخاب موضوع تسلیحات کشتار جمعی به عنوان عامل اصلی آغاز جنگ را بررسی کرده و در انتها، با اشاره به نقش این تسلیحات در توجیه حضور نظامی آمریکا در منطقه و محیط امنیتی ایران، به پیامدهای آن بر ایران و سیاست‌های هسته‌ای آن پرداخته‌ایم.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

تسلیحات کشتار جمعی، محیط امنیتی ایران، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای.

\* خانم دکتر نجله خندق استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس است.

E\_mail : worldyear@yahoo.com

یکی از دلایل اصلی بوش و گروه همکار وی برای تهاجم نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳، به توانمندیهای رژیم صدام در عرصه تسلیحات کشتار جمعی مربوط می‌شد. پافشاری وی و وزیر خارجه وقت این کشور (پاول) بر فرارسیدن "لحظه حقیقت" و بسته شدن پنجره دیپلماسی، احتمالاً همین معنا را دربرداشت و درصدد القای این مهم بود که تصرف عراق، وجود سلاحهای مزبور را تأیید خواهد کرد. به کلام دیگر، این تهاجم را باید در راستای تحقق اهداف استراتژیک دولت بوش در خصوص پیشبرد آموزه مبارزه با تروریسم تلقی کرد و رژیم صدام را نیز، می‌توان به عنوان اولین صحنه آزمون امکان‌سنجی اجرای ملاحظات مربوطه در نظر گرفت.

با این وصف، روند تحولات بعدی در چارچوب مورد ادعای دولت بوش به جریان نیفتاد. در واقع نه تنها در جریان رویارویی نظامی ارتش صدام با مهاجمان آمریکایی، از سوی ارتش عراق سلاحهای مزبور مورد استفاده قرار نگرفت؛ افزون بر آن، بعد از استقرار نیروهای مهاجمین و آغاز روند بازرسی از مراکز و تأسیسات مورد نظر نیز، دلایل و مستندات قابل اتکایی در مورد وجود سلاحهای کشتار جمعی و قابلیت‌های تولید و گسترش تسلیحات مزبور، ارائه نشد. این قبیل حوادث باعث شده که مسأله برخورداری واقعی صدام از توانمندیهای کشتار جمعی، در هاله‌ای از ابهام باقی بماند؛ آن هم در شرایطی که هزینه ابتکار تهاجم نظامی به عراق، از مجموع بودجه چندین ساله کمیسیونهای بازرسی سازمان ملل متحد در زمینه میزان توانمندی کشتار جمعی عراق، بسیار فراتر رفته است. (Blix, 2004, p.256)

با توجه به توضیحات بالا، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که به‌طور اصولی علت یا علل عدم دستیابی به شواهد و مدارک مناسب در خصوص برخورداری قطعی رژیم صدام از سلاحهای کشتار جمعی، در ارتباط با چه مسأله‌ای معنا می‌یابد؟ آیا علت را باید در نارساییهای موجود در بازرسیهای چندین ساله سازمان ملل و کمیسیونهای مختلف آن از عراق پی‌گیری کرد؟ و یا اینکه با توجه به مجموع گزارش دومین کمیسیون بازرسی موسوم به "آنموویک" در خصوص عدم احتمال بروز یک تهدید جدی از سوی عراق (Pearson, 2005, p.325) انگیزه‌ها و اهداف دولتمردان آمریکا از ابتدای آغاز روند تهاجم نظامی به این سرزمین، در ارتباط با مقوله‌های دیگری معنا و هویت یافته

بود و تأکید بر قابلیت‌های این رژیم در زمینه سلاح‌های کشتار جمعی، بهانه‌ای بیش نبود؟ در جهت تبیین روشمندانانه موضوع این مقاله و پاسخ به پرسش‌های مزبور، این فرضیه اصلی مدنظر قرار گرفته است که «انگیزه‌های اصلی آمریکا برای تهاجم نظامی به عراق را، باید در زمینه‌سازی برای حضور نظامی در خاورمیانه و محیط امنیتی ج.ا.ایران پی جویی کرد».

فرضیه‌های مطرح در ارتباط با «ناپدید شدن تسلیحات کشتار جمعی عراق» به عنوان یک مقدمه، باید اذعان داشت که بر اساس دیدگاهها و گفته‌های مسئولین گروه‌های بازرسی عراق، بویژه هانس بلیکس (رئیس وقت دومین کمیسیون بازرسی عراق)، در هیچ یک از بازدیدهای انجام شده از مراکزی که از سوی رژیم صدام مخفی نگه داشته شده بود و احتمال ذخیره‌سازی سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات و تکنولوژیهای مربوطه در این‌گونه اماکن وجود داشت، تسلیحات مزبور یافت نشد. همین معنا در گزارش ارائه شده از سوی دیوید کی و گروه بازرسی تحت نظارت وی در اکتبر ۲۰۰۳ مورد توجه واقع شد؛ وی به‌طور ضمنی احتمال وجود مجموعه‌های کوچکی از تسلیحات موردنظر در عراق و حمایت صدام از برنامه‌هایی مانند پالایش سموم مهلک، توسعه موشک‌های بالستیک و از سرگیری توسعه تسلیحات هسته‌ای را مردود دانست. افزون بر آن، باید به مسأله «بی‌پایگی ادعای آمریکا و انگلیس مبنی بر وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق» به عنوان بخش دیگری از این گزارش توجه کرد. (Keegan, 2004, pp.212-213)

در زمینه پاسخ‌یابی برای علل و زمینه‌های بروز ارزیابی‌های نادرست آمریکا و انگلیس در خصوص توانمندی‌های کشتار جمعی صدام، می‌توان به چندین فرضیه توجه کرد:

#### - انتقال تسلیحات کشتار جمعی عراق به سوریه

برخی چون دیوید کی، سرپرست گروه امنیتی بازرسی عراق پس از اشغال، که همواره از منتقدین معروف آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در طول دهه گذشته نیز بوده است؛ علت عدم دستیابی به سلاح‌های مزبور در خاک عراق را، انتقال این تسلیحات به سوریه، قبل از آغاز تهاجم نظامی به این سرزمین می‌داند. (Ibid, p.215) در

پاسخ به این نکته، که بدون ارائه هیچ مدرکی مورد توجه واقع شده است، باید گفت که صرف نظر از وجود قابلیت‌های گسترده کسب اطلاع (ماهواره و ...) و عوامل جاسوسی در زمینه تشخیص جریان نقل و انتقال، آیا دولت سوریه در شرایطی که از زاویه‌های مختلف از سوی آمریکا تحت فشار قرار داشت، حاضر به پذیرش خطرهای حاصل از این عمل می‌شد؟

- نابودی سلاح‌های کشتار جمعی توسط رژیم عراق قبل از فرارسیدن قوای آمریکا - برخی دیگر از تحلیل‌گران بر این مدعا تأکید دارند که تسلیحات مورد نظر احتمالاً اندکی پیش از فرارسیدن قوای آمریکایی از سوی رژیم عراق، منهدم شده‌اند. در این مورد نیز مدرک موثقی ارائه نشده است؛ افزون بر آن، باید توجه داشت که چگونه ممکن است با وجود بازرسی زمینی و نظارت هوایی گسترده‌ای که در شرایط مزبور از سوی آمریکا اعمال می‌شد، چنین حادثه‌ای رخ داده باشد. (Pearson, op.cit., pp.252-255)

- انهدام تسلیحات بیولوژیکی و شیمیایی عراق در سال ۱۹۹۱

سومین مورد از فرضیه‌های مورد اشاره در زمینه موضوع بحث، به این معنا ارتباط دارد که روند نابودسازی تسلیحات کشتار جمعی عراق در تابستان ۱۹۹۱ اتفاق افتاده است. این نکته همان ادعایی است که به‌طور مداوم از سوی مسئولین عراقی مطرح می‌شد و بازرسان سازمان ملل متحد نیز در پی بررسی آن بودند. دکتر امیرالسعدی که در دوران فعالیت دومین کمیسیون بازرسی سازمان ملل در عراق در خلال سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، سرپرستی هیأت نمایندگی عراق را برعهده داشت، نخستین مقام عالیرتبه عراقی بود که پس از آگاهی از تحت تعقیب بودن خود را تسلیم کرد. وی بعد از تسلیم شدن، در مصاحبه تلویزیونی (با تلویزیون آلمان) بر این نکته که عراق فاقد هرگونه تسلیحات کشتار جمعی است، تأکید کرد و اذعان داشت که گذشت زمان این سخن را اثبات خواهد کرد. وی در مورد زمان نابودسازی تسلیحاتی مزبور سخنی نمی‌گفت، اما در مذاکرات با بازرسان تسلیحات عراق، همواره خاطر نشان می‌کرد که این اتفاق پس از دستور حسین کامل (داماد صدام) در هنگام پناهنده شدن به عراق در ۱۹۹۵ و گفتگو با رالف اکیبوز (که بعدها به سرپرستی نخستین کمیسیون بازرسی سازمان ملل متحد موسوم به آنسکام نائل شد) افتاده بود. لازم به ذکر است که فرضیه

مزبور از سوی شماری از دانشمندان عراقی و مقامات ارتشی این کشور، پس از تصرف عراق مورد تأیید قرار گرفته است (Blix, op.cit., p.35). در هر صورت به رغم قابل پی‌گیری بودن ادعای مزبور، به تصریح السعدی، هیچ مدرک مستند و موثقی در ارتباط با مقادیر تسلیحات منهدم شده در اختیار طرف عراقی نبود و اینها مدعی بودند که تمامی اسناد همراه با سلاحهای مزبور نابود شده‌اند. با این وصف، همواره در نظر بازرسان احتمال پنهان‌سازی بخشی از این تسلیحات و اسناد مربوطه، جهت استفاده‌های آتی وجود داشت. (Bulter, 2001, pp.34, 55)

“داوریهای غلط” با هدف بزرگنمایی تهدید صدام، مقدمه‌ای ضروری برای تهاجم نظامی بود. حقیقت این است که در دولت بوش، گزارشهای بازرسان سازمان ملل متحد که متکی بر بازدید از سایت‌ها، مصاحبه‌ها و بررسی دقیق گزارشات عراق بود، مورد بی‌توجهی واقع شد، هنگامی که این موضوع در سطوح سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفت، تمایل به سوءتعبیر و استفاده از آنها در راستای اثبات کوتاهیهای پیش‌بینی شده، مشهود است. به عنوان مثال، در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۳، پل ولفوویتز با اشاره به اعداد انعکاس یافته در گزارشات ۱۹۹۷ کمیسیون آنسکام، در رابطه با مقدار عوامل مختلف شیمیایی و بیولوژیکی عراق، مفهوم کاملاً متفاوتی را بدانها نسبت داد. کمیسیون آنسکام با توجه به عدم اطلاع از آنچه که بر سر برخی از مقادیر مفروض آمده بود، آنها را در لیست موارد غیرقابل توجه جای داده بود. بدین ترتیب ضمن عدم تأیید دسترسی عراق بدان‌ها، بقای آنها را نیز غیرمحمتمل نمی‌دانست. اما آقای ولفوویتز پس از اشاره به میزان لیترها و تناژهای ذکر شده در گزارش، نتیجه گرفت که علی‌رغم گذشت یازده سال از بازرسی‌ها و تحریم‌ها، مهار و واکنش نظامی، بغداد هنوز تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی خود را حفظ کرده و در پی افزایش آنهاست. (Bulter, op.cit.)

در موردی مشابه، ای کوهن، که در زمان انتشار ارزیابی سازمان خبرگزاری ملی از تسلیحات کشتار جمعی عراق، ریاست این سازمان را بر عهده داشت، در مقاله‌ای که در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۳ منتشر شد، اظهار داشت که این سازمان با اطمینان بسیار دسترسی عراق به تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی را برآورد کرده است. این دقیقاً همان استنتاج سازمان ملل متحد و سرویس‌های خبرگزاری - اعم از خودی و غیرخودی - می‌باشد. با آنکه صحت اظهارات کوهن در رابطه با سرویس‌های جاسوسی محتمل است، اما در رابطه با گزارشات

سازمان ملل متحد، وی همان تصویر غلط آقای ولفویترز را ترسیم می‌کند. غیرتعمدی بودن این تصویرسازی غلط، بدان معنا است که این مقام عالی‌رتبه سازمان اطلاع‌رسانی، وجود هر چیزی را که سرنوشت آن نامشخص باشد، مسلم فرض می‌کند. (Blix, op.cit., p.262)

اعتقاد راسخ دولت آمریکا و انگلیس به وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق، و امید به ارائه مدرکی که صحت این اعتقاد را آشکار سازد، همانگونه که بر مردم و رسانه‌ها تأثیر گذاشته بود، احتمالاً سازمان‌های خبررسانی را نیز متأثر ساخته بود. بنا بر اظهارات گرگ نیلمن، مدیر اسبق اداره «امور نظامی، تکثیر و استراتژیک» وزارت امور خارجه آمریکا، در ژولای ۲۰۰۳، دولت آمریکا در استفاده معکوس از اخبار سری، تردیدی نداشت و با در نظر گرفتن پاسخ‌ها در پی اطلاعاتی بود که آنها را مورد تأیید قرار دهند. (Ibid, p.263)

اگر از غرض‌ورزی آشکار بانیان این ماجرا صرف‌نظر شود، باید گفت که وجه مشترک تمام این قصورها، در کمبود یک تفکر نقاد بوده است. در جهان آکادمیک، اغلب بازنگری گروه‌های علمی هم‌تراز است که بررسی انتقادی و موشکافانه آثار علمی را تضمین می‌کند. در مورد عراق تکرار بیش از حد اظهارات قطعی در رابطه با تسلیحات کشتار جمعی، جایگزین بررسی‌های انتقادی شد و اکثریت جهان را نیز درباره وجود آنها مجاب کرد. بدیهی است که آژانس‌های خبررسانی در چنین واردی ترجیح می‌دهند تا جانب احتیاط را رعایت کرده و شیپور خطر را به صدا درآورند، زیرا انتقاداتی که متوجه آنها است ریشه در دست کم گرفتن خطرات و یا عدم تشخیص آنها دارد.

البته موضوعاتی نظیر مرگ دلخراش دکتر دیوید کلی، دانشمند و مشاور دولت انگلیس که متهم به خودکشی شد، بیانگر اجحافی بود که تحت فشار سیاسی متوجه تفکرات انتقادی غیرهمسو می‌شد. تفکر اندیشمندانه و منتقدی که در هنگام بررسی پرونده عراق بخوبی انجام وظیفه می‌کرد؛ اما استفاده از این منطق انتقادی در هنگام بررسی گزارشات انگلیس و واکنش در برابر ادعاهای مبالغه‌آمیز آن، مسئله‌آفرین شد. (Keegan, op.cit., pp.214-216)

شاید این سوال مطرح شود که چرا برداشت کمیسیون آنموویک و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از موضوع عراق، با برداشت آمریکا و انگلیس در تطابق کامل نبود؟ در پاسخ باید گفت که این دو ارگان تحت حضانت شورای امنیت بودند و احتمالاً به دلیل

اختلاف نظر اعضای دائمی شورا در آن زمان، در مقایسه با برخی از سرویس‌های جاسوسی ملی، از سوی عوامل مافوق و بیرونی، در معرض فشار کمتری قرار داشتند. به علاوه این دو ارگان باید در گزارشات خود مدارکی را مبنا قرار می‌دادند، که حتی تحت بررسی‌های منتقدانه بین‌المللی نیز سندیت خود را حفظ کنند. (John Cox, 2004)

در کنار توضیحات بالا که حداقل بر روند بازنگری سطحی‌نگرانه دولتمردان آمریکا و انگلیس، همراه با تسلط فضای ژورنالیستی و خبررسانی، دلیل اصلی پافشاری تصمیم‌سازان این دو کشور بر مقوله سلاح‌های کشتار جمعی صدام به عنوان دلیل اصلی تهاجم نظامی به عراق، در ارتباط با پیشبرد اهداف ناظر بر آموزه رویارویی جهانی با تروریسم، باید مورد توجه واقع شود.

در جهت تشریح نکته پیشین، باید افزود که قبل از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، مسأله ارتباط مؤثر میان رژیم عراق و فعالیتهای تروریستی از اهمیت و موضوعیت خاصی در نزد دولتمردان آمریکا برخوردار نبود. اما در شرایطی که عراق به واقعه سپتامبر ۲۰۰۱ پیوند خورد، به‌طور خاص هدف حذف القاعده و رژیم طالبان در افغانستان، با حذف کامل صدام حسین و تهدیدات ناشی از سلاح‌های کشتار جمعی که در اختیار وی قرار داشت، کامل می‌شد. بدین ترتیب، نظر کلی "کارشکنی عراق در مقابل سازمان ملل متحد و جهان" در جریان ضرورت انهدام سلاح‌های کشتار جمعی، به عمده‌ترین دلیل برای پیشبرد هدف مزبور تبدیل شد؛ دلیلی قابل اتکا که زمینه اقناع کنگره و مردم آمریکا را نیز برای همراهی با دستورکار تهاجم نظامی به عراق فراهم آورد (Murray, 2003) و در سطح سازمان ملل نیز از گیرایی لازم برخوردار شد. (Blix, op.cit., p.396)

در ارتباط با اقامه دلایل قابل اتکا برای توجیه منطقی حمله به عراق، باید به ضرورت "صیانت از اعتبار سازمان ملل" نیز اشاره کرد. در این خصوص برخی از مقام‌های عالیرتبه آمریکا، تأکید داشتند که اگر قطعنامه‌های سازمان ملل به وسیله اقدام نظامی این کشور همراه با انگلیس اعمال نمی‌شد، زمینه‌های تضعیف اقتدار شورای امنیت و اراده معطوف به صلح‌سازی این نهاد بین‌المللی فراهم می‌آمد.

بخش پایانی این بحث را به پاسخ‌گویی و، در واقع، تعیین ضریب روایی‌پذیری دلایل پیش‌گفته به عنوان توجیه منطقی ضرورت تهاجم نظامی به عراق، اختصاص می‌دهیم. در این زمینه نکات زیر قابل تأمل است:

- پافشاری افراطی بر اینکه فقط با اتکا بر اقدام نظامی می‌توان با معضل تروریسم مقابله کرد، همواره این احتمال وجود دارد که دیگر ملتها و دولتها، بویژه در جهان اسلام که تهدید مزبور (حمله نظامی) بیش از هر نقطه دیگر متوجه آنهاست، تحریک شده و به مقابله برخیزند که نتیجه آن گسترش دامنه ناامنی در سطح بین‌المللی خواهد بود.
  - این استدلال که مرجع شورای امنیت، می‌تواند با نادیده انگاشتن نظر اکثریت اعضای خود، تنها از سوی معدودی از اعضا حمایت شود، تا حدودی عجیب است. در واقع چگونه می‌توان اراده جهانی را در چارچوب اقدام پیشدستانه یک یا چند دولت (بویژه اگر این اقدام با اراده صریح جهانی در تضاد باشد) اعمال کرد؟
  - اقدام نظامی علیه دولتهای متهم به برخورداری از سلاحهای کشتار جمعی و استفاده آشکار از آن، باید به عنوان آخرین راهکار قابل اتکا در نظر گرفته شود و پیش از آن، دستورالعمل مشتمل بر شیوه‌های مسالمت‌آمیز و مبتنی بر ظرایف حقوقی و دیپلماتیک، مدنظر قرار داشته باشد. (Scheer, 2004)
- بدین ترتیب در کنار تمامی ادله‌ای که در جهت توجیه ضرورت اقدام نظامی علیه عراق ارائه شده‌است، نمی‌توان از توجه به این نکته صرف‌نظر کرد، که عراق پس از شکست در جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱)، چیزی بیش از یک شیخ قدرت نظامی بربادرفته نبود. بر این اساس تأکید بر مدارک تحریف شده‌ای نظیر واردات غیرقانونی تیوبهای آلومینیومی به عراق، ادعای کذب ارتباط آن با سانتریفوژهای غنی‌سازی اورانیوم، یا داستان اغواکننده تلاش عراق برای وارد ساختن مقادیر قابل ملاحظه‌ای از اورانیوم طبیعی از آفریقا که با انتشار گزارش انگلیس در سپتامبر ۲۰۰۲ مطرح شد، آزمایشگاههای بیولوژیکی متحرک عراق (Blix, op.cit., pp.220-223) جملگی باید در راستای زمینه‌سازی برای پیشبرد اهداف موردنظر رهبران آمریکا تلقی شود (Dean, 2004). افزون بر این، باید از اهداف دیگر دولتها در بزرگنمایی تهدید صدام سخن گفت؛ چرا که به زعم آنان، صرفاً از طریق این شیوه زمینه‌های لازم برای برخورداری از حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا و انگلیس فراهم می‌آمد. به‌طور منطقی این شیوه برخورد با



افکار عمومی داخلی و بین‌المللی، به عنوان خدشه‌ای بر مرتبت صداقت و پاک‌اندیشی به عنوان ابتدایی‌ترین وظایف رهبران در قبال صلح جهانی باید تلقی شود. (John Cox, 2004)

#### کلام پایانی

بر اساس توضیحات پیش‌گفته، مشخص شد که انگیزه‌های اصلی رهبران آمریکا و انگلیس در تبیین ضرورت اقدام نظامی به عراق، بیش از هر چیز به پیشبرد اهداف موردنظر آنان در چارچوب آموزه مبارزه با تروریسم ارتباط می‌یابد. در این مسیر بی‌توجهی آنان به اسناد و گزارشهای مراجع بین‌المللی و افزون بر آن، بهره‌گیری از جعل یا تحریف برخی از دلایل و مدارک قابل اتکا درخصوص فقدان تسلیحات کشتار جمعی در عراق، راهگشای تحقق اهداف مزبور شد.

با توجه به اینکه الگوی برخورد آمریکا با مسأله عراق تنها برای توجیه حضور نظامی این کشور در خاورمیانه بوده است، این حضور در محیط امنیتی ج.ا.ایران، چه پیامدهایی را برای این دولت و بویژه سناریوی هسته‌ای آن به ارمغان خواهد آورد؟

بر اساس دیدگاه‌های موجود در میان برخی از محققان سیاسی کشور (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳)، به نظر می‌رسد که این مسئله و همچنین افزایش فشارهای بین‌المللی و طرح مسأله در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران را بر سر یک دو راهی قرار داده است. بدین ترتیب که یا باید با محاسبه هزینه و فایده ادامه پروژه هسته‌ای و در نظر گرفتن میزان آسیب‌پذیری خود، سیاست تعامل با آمریکا را برگزیند و یا با اتخاذ یک سیاست آرمانگرایانه و تقابل‌گرا بر طبق هنجارها و ارزش‌های اخلاقی خود عمل کرده و در نتیجه رودروی آمریکا و اسرائیل قرار گیرد.

در هر دو مورد موضع جمهوری اسلامی ایران ظاهراً منطقی است، اما پرسش اساسی این است که آیا سیاست اول موجب تضمین منافع ملی ایران خواهد شد یا سیاست دوم؟ بسیاری از محققان کشور بر این اعتقاد هستند که هیچ‌یک از این دو رویکرد نمی‌تواند منافع ملی کشور را در دو بعد مادی و معنوی بطور کامل تأمین کند. به عبارت دیگر، در صورتی که بر اساس رویکرد نخست، ایران با آژانس انرژی اتمی سازگار شده و پروتکل را تصویب نماید، برای کاهش فشارهای بین‌المللی بر کشور به ویژه از سوی آمریکا هیچ تضمینی وجود نخواهد داشت. تصور می‌رود که به علت

ماهیت خشن و تهاجمی ایالات متحده آمریکا و تضاد ماهیتی انقلاب اسلامی ایران با آن، آمریکا صرفاً به تصویب پروتکل اکتفا نکرده و خواسته‌های بعدی خود را مطرح خواهد ساخت. تصویب قطعنامه جدید آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای درباره ایران، از این حقیقت حکایت دارد که ایران هرگز نمی‌تواند به غرب اعتماد کند و مسلماً آن‌ها پس از این مسأله، به مسائل دیگر مورد اختلاف طرفین پرداخته و قدم به قدم در راستای واداشتن ایران به تمیکن کامل پیش خواهند رفت. بدین ترتیب قطعنامه تنها باید در صورتی درمجلس مورد تصویب واقع شود که تضمین کافی از سوی کشورهای غربی، بویژه آمریکا در مورد عدم حمله نظامی به ایران داده شود.

بر اساس دیدگاه دوم نیز، با توجه به حضور نظامی گسترده آمریکا در منطقه و محیط امنیتی ایران هیچ تضمینی وجود ندارد که عدم تصویب پروتکل الحاقی یا خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، بتواند منجر به تأمین منافع کشور شود. بی‌تردید حصول اجماع بین‌المللی علیه ایران و انزوای فزاینده آن، بر منافع مادی کشور تأثیر نامطلوبی بر جای خواهد گذاشت و اصولاً با توجه به اهداف مد نظر در راستای توسعه کشور، جمهوری اسلامی نمی‌تواند با نادیده انگاشتن اوضاع داخلی و همچنین شرایط منطقه‌ای، متحمل پیامدهای یک جبهه‌گیری جهانی علیه خود گردد.

بنابراین به نظر می‌رسد، اتخاذ رویکرد نخست در کنار سیاست آرمانگرایی می‌تواند بیشترین فایده را نصیب کشور سازد. به عبارت دیگر، از یک سو ایران باید به شکل جدی نشان دهد که به عنوان کشوری که عمدتاً رفتار معقول دارد، به دنبال جلوگیری از شکل‌گیری اجماع بین‌المللی علیه خود است و از این رو، حاضر است در صورت حفظ منافع اش پروتکل الحاقی را به تصویب برساند، از سوی دیگر نشان دهد که رفتار غیرمنصفانه اروپا می‌تواند به اتخاذ سیاست‌های سرسختانه از سوی ایران منتهی شود. بدین معنی که جمهوری اسلامی به هیچ وجه حاضر نیست از حق مسلم خویش مبنی بر دستیابی به سلاح هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز، دست بردارد و در نتیجه در صورت اعمال فشارهای غیرمنطقی بین‌المللی، که از آستانه‌ی تحمل کشور گذر نماید، می‌تواند منجر به بی‌ثباتی کل منطقه گردد.

## منابع فارسی

- ۱- پری، مارک (۱۳۷۳)؛ *اسناد دخالت مستقیم آمریکا به نفع صدام حسین در جنگ عراق و ایران*، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات.
- ۲- *تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری سازمان ملل متحد*، تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، ۱۳۷۶.
- ۳- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲)؛ "سیاست هسته‌ای ایران، گزینه‌های پیش‌رو"، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۵.
- ۴- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۳)؛ *ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران*، تهران، فرهنگ گفتمان.
- ۵- خانپورزاده، سعید (۱۳۷۵)؛ *مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت*، تهران، وزارت امور خارجه.
- ۶- محمدی، منوچهر (۱۳۸۲)؛ *استراتژی نظامی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر*، تهران، انتشارات سروش.

## English Reference

- 1- A.Squassoni, Sharon, *Iraq: U.N. Inspections for Weapons of Mass Destruction: an Article from Congressional Research Service (CRS)*, Reports and Issue Briefs, 2003.
- 2- A.Vtgoft, Victor, *The Coming Crisis: Nuclear Proliferation, U.S. Interests and World Order*, Cambridge: MIT Press, 2000.
- 3- Blix, Hans, *Disarming Iraq*, London: Bloomsbury, 2004.
- 4- Bondansky, Yossef, *The Secret History of the Iraq War*, New York: Regan Books, 2004.
- 5- Breitman, Richard, et al., *U.S. Intelligence and the Nazis*, New York: National Archives Trust Fund Board, 2004.
- 6- Butler, Richard, *The Greatest Threat: Iraq's Weapons of Mass Destruction and the Crisis of Global Security*, New York: Public Affairs, 2001.
- 7- Coughlin, C., *Saddam: King of Terror*, New York: Ecco, 2002.

- 8- Diamond, Jared, *Collapse: How Societies Choose to Fail or Succeed*, London: Viking Adult, 2004.
- 9- El Azhary, M. S., *The Iran-Iraq War: an Historical, Economic and Political Analysis*, London: Palgrave Macmillan, 1984.
- 10- Friedman, George, *America's Secret War: Inside the Hidden World Wide Struggle between America and its Enemies*, London: Random House, 2004.
- 11- John Cox, William, *You're not Stupid! Get the Truth: a Brief on the Bush Presidency*, Canada: Progressive Press, 2004.
- 12- Johnstone, Ian, *Aftermath of the Gulf War: An Assessment of UN Action*, London: Lynne Rienner Rub, 1994.
- 13- Kampfner, J., *Blair's Wars*, London: Free Pr, 2004.
- 14- Keegan, Jahn, *The Iraq war*, London: Hutchinson, 2004.
- 15- Langford, Everett, *Weapons of Mass Destruction: the No-Nonsense Guide to Nuclear, Chemical and Biological*, New Jersey: Wiley-Interscience, 2004.
- 16- Murray, W., and Scales, R., *The Iraq War*, Cambridge: Belknap Press, 2003.
- 17- Rivers Pitt, William, *War on Iraq: What Team Bush doesn't Want You to Know*, New York: Context Books, 2002.
- 18- S. Pearson, Graham, *The Search for Iraq's WMD: Inspection, Verification, and Non-Proliferation*, London: Palgrave Macmillan, 2005.
- 19- Scheer, Christopher, et al., *The Five Biggest Lies Bush Told us about Iraq*, New York: Seven Stories Press, 2004.
- 20- Shawcross, W., *Allies: The United States, Britain, Europe and the War on Iraq*, London: Huchinson, 2003.
- 21- West, B. and Smith, R.L., *The March Up: Taking Baghdad with the 1<sup>st</sup> Marine Division*, New York: Bantam, 2003.